گفت‌وگوی بهاره رهنما با فائزه هاشمی

نمی توانم نام هاشمی را انکار کنم

عکس: سعید تاکی، شرق

میلاد بهار

اینکه اصولا به‌عنوان یک زن در شرایط اجتماعی و سیاسی که شما با خانواده‌تان دارید، در خانه‌تان را روی یک فیلم‌ساز زن و یک مستندساز باز کردید. نشان‌دهنده اوج‌وفربی است که شما به فضای روشنفکری، به خانم‌ها و به هنر می‌دهید. اگر یک آدم عادی که دانش سیاسی چندانی ندارد از شما علت دستگیری‌تان را بپرسد، از دید خودتان چه علتی را مطرح می‌کنید؟ چرا شما شش ماه زندانی کشیدید؟

منظورتان از دستگیری، زندانی‌شدنم است؟ چون من سه‌بار دستگیر شدم!

بله. منظورم زندان بود؟

نقدرکن برای رسیدن به عدالت و حق و آزادی و توسعه. ببینید وقتی شما نقد می‌کنید، بالاخره اشخاصی دردشان می‌آید. همه آن حرکت و فحاشی‌های آقای تاجیک را محکوم کردند و دادستان از اینشان شکایت کرد. همان آقای تاجیکی که همه محکوم کردند، یک روز می‌رود زندان و بعد عفو می‌خورد و هیچ‌کدام از احکامی هم که برایش صادر شد اجرا نمی‌شود و قبل از آن، قوه قضائیه را هم تهدید می‌کند!

من به‌عنوان کسی که یکی از تحصیلات رشته حقوق بودم، می‌دانم اگر زنی در بازار روز خرید کند و مردی دنبالش راه بیفتد و چنین توهینی کند، پرونده به شکل دیگری مطرح می‌شود. به‌هرحال خشونت کلامی مسئله است. هرچند شما را کتک نزدند. ولی کلمانی که گفتند ترسناک بود.

بدتر از کتک‌زدن بود!

و در هماین موقعیت حتی می‌توانست اتفاقات بدتری بیفتد! ولی چرا شکایت نکردید؟

این نوع برخورد، حرکتی نهادینه است! یعنی این نیست که فکر کنیم تصادفا یک آقایی با ما این‌جوری برخورد کرده! بارها شاهد بودیم لباس‌شخصی‌ها و... سخنرانی‌ها و جلسات دیگران را به‌هم زدند. پس دفعه اول نبود! ما این‌دفعه این‌قدر وقیح بود؛ ما مثلا آقای علی مطهری آمده در فرودگاه شیراز به شهر، مورد حمله قرار می‌گیرد و پیرو شکایت ایشان، عمده محکومیت‌ها شامل رئیس، معاون و انجمن دانشگاهی شده که آقای علی مطهری را دعوت کرده بودند و نه خاتمان! خود من تاکنون در چهار مورد شکایت کردم‌اه که هیچ‌کدام رسیدگی نشده! البته غیر از یکی که این اواخر رسیدگی شد. بنابراین اعتقادی نداشتم که به شکایت ما رسیدگی می‌شود. چون اینها حرکت‌هایی است که با برنامه‌ریزی انجام می‌شود. خودم هم شکایت از چنین فردی را مناسب نمی‌دیدم. ضمن اینکه آن فیلم اثر عجیب بود و از جامعه گذاشت تا حدی که بسیاری از اصولگرایان نیز آن را محکوم کردند.

آن فیلم چگونه پخش شد؟

جالب است که خودشان پخش کردند؛ احتمالا به‌عنوان یک سند افتخار! شکست اینکه از سوی نهادهای مربوط به خودشان هم محکوم شدند. آن فیلم عجیب دیده شد. هم این است که ساط چنین تفکراتی که به خودشان اجازه می‌دهند با مخالفان و منتقدان چنین کنند. برچیده شود. آن به کجا رسید که این برجسته؟ حمله به سفارت عربستان به کجا رسید؟ اینها حرکت‌های شخصی نیست.

همیشه اعتقاد دارم وضعیت سندی تاریخی برای نسل بعد از خود محسوب می‌شود و به همین دلیل به مستند و مکتوب‌شدن هر چیزی اعتقاد دارم؛ یعنی اگر چنین شکایتی ثبت حقوقی می‌شود - حتی اگر مورد توجه قرار نگیرد - در اسنادی که شاید ۴۰ سال دیگر مورد توجه حقوق‌دانان جوان قرار گیرد، می‌تردید به عنوان یک منبع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حالا دوران زندان چگونه بود؟ آیا دچار ترس شدید یا راحت با آن برخورد کردید؟

نه. ترسیده نبودم! اولا زندان‌رفتن‌شدن‌شدنا: دقیقا بعد از زندان می‌آید. ولی فکر می‌کنم حدود چندین ماه قبل از زندان این حکم را داشتم. ولی اخیرا نشد. اما شکل دستگیری عجیب بود؛ یک‌باره آمدند و آخر شب دو خانم بازجو را گرفتند و مرا بردند. خانم بازجو بعد از چند ساعت رو بودند که بیایید اینجا که گفتم اصلیت میهمان دارم. اما فردا صبح خواهم آمد و قبول کردند. پرسیدم اگر فردا است زندان بروم وسایلم را بخواهم بیاورم. گفتند نه. فقط یک گفت‌وگو بود. اما آنها حدیث دیگری دیدند و دیدند چنین قرار بود فردا صبحش خودم با پای خودم بروم و نیاز به کسی آنجا نبود. البته ما به این چیزها عادت داریم. زندان هم برایم سخت نبود. دوره‌ای عالی بود. تجربه‌ای که آنجا کسب کردم برایم لذت‌بخش و لازم بود.

خاطرات آن دوران را نوشته‌اید؟

بله. تمام خاطرات زندانم را مرتب نوشتم.

قصد چاپ ندارید؟

فعلا نه. ترجیح می‌دهم خاطراتم را زمانی چاپ کنم که بدون سانسور و کامل منتشر شود. ضمن اینکه دوست هم ندارم که خارج از ایران چاپ شود. ترجیح می‌دهم در کشور خودم این اتفاق بیفتد.

جالب است شما و خانواده‌تان برخلاف شخصیت‌های سیاسی، خیلی راحت در مکان‌های عمومی حاضر می‌شوید.

بله، خیلی جاها که می‌روم، ما می‌شناسند؛ به‌ویژه پس از فوت پاپا که دیگر تقریبا همه ما می‌شناسند.

در صحبتی از فیلم «مثل یک زن»، به این اشاره می‌کنید که «خجالت می‌کشانند ما را بیاید به معرض دید عموم قرارگرفتن. بسیاری از منش آقای هاشمی را انکار کنم.

آقای اصلی نمی‌دانم؛ ولی‌قرارگرفتن در مسابقات شرکت قهرمان می‌شود. از او به سیستم چگونه قهرمان شدن؟ او هم در پاسخ می‌گوید اول بیرسید چه کسی من را به سمت این میز داد؟ به‌نوعی خیلی‌چیزهایی زندگی است. فگرشده بود که با تصمیم‌گیری درباره آن، برنامه‌ریزی کرده باشیم. حداقل من جنس چیزی را به یاد ندارم؛ ولی احتمالا ناشی از شانس یا دامن بود یا دامن نبود. سعی کردم‌اه جای باشم؛ مثلا نتوانستم با خودم کاری بیاورم که همیشه یک یا چند نفر محافظ همراه باشند. حتی آن دورانی که با رئیس‌جمهور بودم، یا وقتی خود نماینده مجلس بودم. نماینده‌ها معمولا محافظ دارند. ولی من همیشه از آن فرار می‌کردم. حتی یادم می‌آید در سال ۸۸ که مادر خیلی نگران بود و یک نفر از محافظ‌های پاپا را به من همراه کرده بودند. همیشه او را قال می‌گذاشتم. ترجیح می‌دادم عادی و راحت باشم؛ تا حالا سخت است نبود؛ اما تا حدی وقتی یکی من را می‌شناسد، نداشتم؛ نه‌اینکه من بدی ندارم. بلکه برعکس خوشایند هم هست. صادقانه بگویم چیز ناراحت‌کننده‌ای نبوده است؛ مردم یا دوستانه حرف زده‌اند یا متقابله‌اند؛ ولی یادم نمی‌آید از طرف مردم اهانتی مثل مدل مجسمه جاتیک و امثال‌شبیه‌ها صورت گرفته باشد. در مجموع همیشه سیاست درهای باز را دنبال کرده‌ام و از در مرض دید عموم قرارگرفتن، نگرانی نداشته و ندارم و از این قضیه ناکنون نتیجه‌ها صبر نکرده‌ام، بلکه فوایدش بیشتر بوده است. به نظرم اعتقاد دارم.

در فیلم خود از اصلاح‌طلب معرفی کردید. الان که به گذشته نگاه می‌کنید، به‌عنوان یک زن اصلاح‌طلب و نماینده مجلس، مهم‌ترین کنش و رفتار سیاسی شما چه بوده است؟

بسیاری شوخی عضو ورزش زنان بود؛ دنبال مشکلات و مسائل آن بودم و به همراه جامعه ورزش، نقش بسیاری در پیشرفت ورزش زنان داشتم. تنهایی نبود. فکر می‌کنم در حوزه زنان نیز توانستم به‌نوعی کاملا. منظور من هم همین بود.

چون می‌دانید که خیلی زیدران درقرارشان همچون ترمز عمل می‌کنند! ولی من فکر می‌کنم آقای هاشمی به گونه‌ای آن روحیه شجاعت را در شما تقویت کردند.

بله دقیقا. به نظرم بخش عمده‌ای از ویژگی‌های ما به تربیت خانوادگی برمی‌گردد که شاید مادرمان نقش مهمتری در آن داشته است. چون باید قبل از انقلاب در مبارزه و زندان و فراری و... بود. البته زمان‌هایی هم که زندان نبود، زیاد با ما بود. حالا بعضی‌ها می‌گویند که از آخوندها و روحانیت چنین انتظاری نداریم. من می‌گویم برعکس است. شما آخوندها را نمی‌شناسید که چنین حرفی می‌زنید. به نظر من آخوند به دلیل مطالعه زیادی که در دین دارد، دین واقعی را می‌شناسد و توجهش نسبت به حقوق زنان بهتریس است. اگر می‌بینید که یک روحانی این‌گونه نیست، او آخوند واقعی نیست وگرنه آخوند واقعی باید همین باشد. مامان همیشه در کنار ما یک نقش‌های عظیم داشته است. او یک خانم خانه‌دار بود. ولی وقتی که پاپا زندان بود، مامان باید بیرون زندان این و آن را می‌دید یا پیام‌های بابا را به دیگران می‌رساند و مثلا اطلاعات بابا را می‌گرفت و به جاهای مختلف می‌داد. بابا که در زندان بود دغدغه خانواده زندانیان را هم داشت. بابا یکی از منابع مالی آنها بود. مامان بود که معرفت به خانواده زندانی‌ها ما سر می‌زد. بخشی از کارهای بابا به‌ویژه قرار آزادشدن به قانونی نبود؛ اصلی بود. بعد از انقلاب هم چیز دیگری این وضعیت ادامه داشت...

همین که با وجود تربیت چند فرزند سالیان سال کنار یک مبارز سیاسی ماندند و مشکلات را تحمل کردند، ساده نیست. یادم می‌آید در مصاحبه‌ای از شما پرسیده شد که چرا چین می‌پوشید و شما گفتید «چین راحت است و تمیزتر می‌ماند. این نگاه برایم جالب بود. اصولا در شروع فیلم یک جیزی هست که برایم عجیب بود؛ وسواس زیادی روی حجابتان داشتید. درحالی‌که حجابتان خیلی هم کامل بود. فقط داشتید حساسیت‌تان روی این موضوع بیشتر به چشم بیاید؟

به خانم بازجو کفتم که آن پلان را از فیلم دربیاورد. منتها گوش نکرد. گفت اینها طبیعی و خوب است.

حجابتان کامل بود. چرا نگران بودید؟

نگران حجابم نبودم. احتمالا نگران قیافه‌ام بودم که روسری خوب قرار گرفته یا نه.

از چه نظر؟

از نظر زیبایی. احتمالا نگران این بودم که روسری‌ام خوب ایستاده است و قیافه‌ام خوب شده یا نه. همیشه به حجاب عادت داشته و چیز جدیدی برایم نبود و معمولا بلدم چگونه حجابم را حفظ کنم.

طبیعتا مقابل دوربین این موضوع مهم است. نکته مهم و جالب دیگر این بود که به‌عنوان یک زن خواهان امتیاز ویژه‌ای نیستید؛ درعین‌حال نمی‌خواهید امتیاز ویژه‌ای را نیز از دست بدهید.

کاملا؛ چون نمی‌خواهیم حقوق‌مان را از دست بدهیم.

امتیاز یا حقوق؟

امتیاز؛ یا حقوق فرق می‌کند؛ امتیاز چیزی است که به شما زیادی می‌دهند؛ یعنی مال شما و حق شما نیست، ولی به دلیلی به شما داده می‌شود. زن‌های ما از حقوق خود محروم‌اند، یعنی من اعتقاد ندارم زن‌ها دنبال امتیازند. آنها چیز زیادی نمی‌خواهند. ما فقط حقوق اولیه و بدیهی‌ترین حقوق خود را می‌خواهیم و باید برایش تلاش کنیم.

نمی‌توان این را کتمان کرد که فضای حاکم بر سیاست کشور، مردانه است. شما به‌عنوان یک زن سیاست‌مدار، یعنی زنی که کار سیاسی کرده است. چقدر برای دفاع از حقوق و مطالبات زنان دادن‌اداه‌ا که در این فضا مردود بود. موفق‌تر عمل می‌کردید؟

فکر می‌کنم زن‌بودن در خیلی جاها برایم امتیاز بوده است. درست است که خانم‌ها محدودیت دارند. ولی همین اقلیت زن‌ها وقتی جایی به‌عنوان وسیله حمل‌ونقل، در بارک جینگو برگسرار کرده بود، از من هم دعوت کردند که صحبت کنم. آنجا گفتم اگر دوچرخه وسیله حمل‌ونقل است، نمی‌تواند فقط برای مردها باشد. مشکل دینی هم که ندارد. برنامه‌ریزی کنید که بچه‌ها، زن‌ها، مردها با دوچرخه در شهر رفت‌وآمد کنند تا فرهنگ‌سازی بشود. این خبر بخش شد و انعکاس آن‌جائی هم نداشت. خیلی عادی برخورد شد. دو سال بعد که برای نماینده‌گی مجلس کاندیدا شدم، انصار حزب‌الله بادش افتاد از این صحبت علیه خودم استفاده کند. در حد خیلی وسیع از سوی آنها تکثیر شد. این‌گونه عنوان کردند که خانم هاشمی گفته دوچرخه‌سواری بانوان با چادر، با لباس کشاد و با شلوار بلند امکان‌پذیر نیست و مطفرش این بوده که زنان، بی‌حجاب دوچرخه‌سواری کنند! همین سبب شد هرجا برای تبلیغات آن دوره سخنرانی می‌کردم، مراسم پر از دختر و پسرهای جوان می‌شد و بلافاصله می‌پرسیدند دوچرخه‌سواری آزاد می‌شود؟ یعنی آنها عمل قضا را به این سمت بردند، وگرنه دوچرخه‌سواری ممنوع نبود و برای آزادشدن به قانونی نیاز نداشت. این قضا را آنها ایجاد کردند و به یک موضوع مهم تبدیل شد.

وقتی همه ما به گذشته نگاه می‌کنیم، چیزهایی داریم که در نتیجه خودمان به آن افتخار کنیم یا به لحاظ انسانی اقناع روحی می‌شویم. شما حسنات دراین‌باره چیست؟

از چیزهایی که خیلی راضی‌ام می‌کند، منتقدبودن است؛ یعنی فکر می‌کنم اینکه سعی نکردم همرنگ دیگران بشوم و جاهایی که به نظرم ایراد آمده، گفته‌ام؛ اینکه کجا قرار دارم و در چه خانواده‌ای هستم و این خانواده نظام هستم، باعث نشود از حقیقت فاصله بگیرم. این ویژگی را در فرودگاه شیراز به شهر، مورد حمله قرار می‌کیرد و پیرو شکایت ایشان، عمده محکومیت‌ها شامل رئیس، معاون و انجمن دانشگاهی شده که آقای علی مطهری را دعوت کرده بودند و نه خاتمان! خود من تاکنون در چهار مورد شکایت کردم‌اه که هیچ‌کدام رسیدگی نشده! البته غیر از یکی که این اواخر رسیدگی شد. بنابراین اعتقادی نداشتم که به شکایت ما رسیدگی می‌شود. چون اینها حرکت‌هایی است که با برنامه‌ریزی انجام می‌شود. خودم هم شکایت از چنین فردی را مناسب نمی‌دیدم. ضمن اینکه آن فیلم اثر عجیب بود و از جامعه گذاشت تا حدی که بسیاری از اصولگرایان نیز آن را محکوم کردند.

آن فیلم چگونه پخش شد؟

جالب است که خودشان پخش کردند؛ احتمالا به‌عنوان یک سند افتخار! شکست اینکه از سوی نهادهای مربوط به خودشان هم محکوم شدند. آن فیلم عجیب دیده شد. هم این است که ساط چنین تفکراتی که به خودشان اجازه می‌دهند با مخالفان و منتقدان چنین کنند. برچیده شود. آن به کجا رسید که این برجسته؟ حمله به سفارت عربستان به کجا رسید؟ اینها حرکت‌های شخصی نیست.

همیشه اعتقاد دارم وضعیت سندی تاریخی برای نسل بعد از خود محسوب می‌شود و به همین دلیل به مستند و مکتوب‌شدن هر چیزی اعتقاد دارم؛ یعنی اگر چنین شکایتی ثبت حقوقی می‌شود - حتی اگر مورد توجه قرار نگیرد - در اسنادی که شاید ۴۰ سال دیگر مورد توجه حقوق‌دانان جوان قرار گیرد، می‌تردید به عنوان یک منبع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حالا دوران زندان چگونه بود؟ آیا دچار ترس شدید یا راحت با آن برخورد کردید؟

نه. ترسیده نبودم! اولا زندان‌رفتن‌شدن‌شدنا: دقیقا بعد از زندان می‌آید. ولی فکر می‌کنم حدود چندین ماه قبل از زندان این حکم را داشتم. ولی اخیرا نشد. اما شکل دستگیری عجیب بود؛ یک‌باره آمدند و آخر شب دو خانم بازجو را گرفتند و مرا بردند. خانم بازجو بعد از چند ساعت رو بودند که بیایید اینجا که گفتم اصلیت میهمان دارم. اما فردا صبح خواهم آمد و قبول کردند. پرسیدم اگر فردا است زندان بروم وسایلم را بخواهم بیاورم. گفتند نه. فقط یک گفت‌وگو بود. اما آنها حدیث دیگری دیدند و دیدند چنین قرار بود فردا صبحش خودم با پای خودم بروم و نیاز به کسی آنجا نبود. البته ما به این چیزها عادت داریم. زندان هم برایم سخت نبود. دوره‌ای عالی بود. تجربه‌ای که آنجا کسب کردم برایم لذت‌بخش و لازم بود.

خاطرات آن دوران را نوشته‌اید؟

بله. تمام خاطرات زندانم را مرتب نوشتم.

قصد چاپ ندارید؟

فعلا نه. ترجیح می‌دهم خاطراتم را زمانی چاپ کنم که بدون سانسور و کامل منتشر شود. ضمن اینکه دوست هم ندارم که خارج از ایران چاپ شود. ترجیح می‌دهم در کشور خودم این اتفاق بیفتد.

جالب است شما و خانواده‌تان برخلاف شخصیت‌های سیاسی، خیلی راحت در مکان‌های عمومی حاضر می‌شوید.

بله، خیلی جاها که می‌روم، ما می‌شناسند؛ به‌ویژه پس از فوت پاپا که دیگر تقریبا همه ما می‌شناسند.

در صحبتی از فیلم «مثل یک زن»، به این اشاره می‌کنید که «خجالت می‌کشانند ما را بیاید به معرض دید عموم قرارگرفتن. بسیاری از منش آقای هاشمی انکار کنم.

آقای اصلی نمی‌دانم؛ ولی‌قرارگرفتن در مسابقات شرکت قهرمان می‌شود. از او به سیستم چگونه قهرمان شدن؟ او هم در پاسخ می‌گوید اول بیرسید چه کسی من را به سمت این میز داد؟ به‌نوعی خیلی‌چیزهایی زندگی است. فگرشده بود که با تصمیم‌گیری درباره آن، برنامه‌ریزی کرده باشیم. حداقل من جنس چیزی را به یاد ندارم؛ ولی احتمالا ناشی از شانس یا دامن بود یا دامن نبود. سعی کردم‌اه جای باشم؛ مثلا نتوانستم با خودم کاری بیاورم که همیشه یک یا چند نفر محافظ همراه باشند. حتی آن دورانی که با رئیس‌جمهور بودم، یا وقتی خود نماینده مجلس بودم. نماینده‌ها معمولا محافظ دارند. ولی من همیشه از آن فرار می‌کردم. حتی یادم می‌آید در سال ۸۸ که مادر خیلی نگران بود و یک نفر از محافظ‌های پاپا را به من همراه کرده بودند. همیشه او را قال می‌گذاشتم. ترجیح می‌دادم عادی و راحت باشم؛ تا حالا سخت نبود؛ اما تا حدی وقتی یکی من را می‌شناسد، نداشتم؛ نه‌اینکه من بدی ندارم. بلکه برعکس خوشایند هم هست. صادقانه بگویم چیز ناراحت‌کننده‌ای نبوده است؛ مردم یا دوستانه حرف زده‌اند یا متقابله‌اند؛ ولی یادم نمی‌آید از طرف مردم اهانتی مثل مدل مجسمه جاتیک و امثال‌شبیه‌ها صورت گرفته باشد. در مجموع همیشه سیاست درهای باز را دنبال کرده‌ام و از در مرض دید عموم قرارگرفتن، نگرانی نداشته و ندارم و از این قضیه تاکنون نتیجه‌ها صبر نکرده‌ام، بلکه فوایدش بیشتر بوده است. به نظرم اعتقاد دارم.

در فیلم خود از اصلاح‌طلب معرفی کردید. الان که به گذشته نگاه می‌کنید، به‌عنوان یک زن اصلاح‌طلب و نماینده مجلس، مهم‌ترین کنش و رفتار سیاسی شما چه بوده است؟

بسیاری شوخی عضو ورزش زنان بود؛ دنبال مشکلات و مسائل آن بودم و به همراه جامعه ورزش، نقش بسیاری در پیشرفت ورزش زنان داشتم. تنهایی نبود. فکر می‌کنم در حوزه زنان نیز توانستم به‌نوعی

شما در جایگاه یک رسانه جمعی همواره به منزله ابزاری برای نمایش اصل و حواشی دنیای سیاست مورد توجه فیلم‌سازان، کارشناسان سیاسی و محققان علوم انسانی قرارگرفته است. از این رو فیلم‌های سیاسی درخشانی در حیطه داستانی و حتی از نیمیشن در سینمای ما ساخته شده است.

در عین حال سینمای ما دست‌چهان هم از حضور فیلم پرتوهای سیاست‌مداران شده است. تعدادی و مستندهای ما با ابعادهای از چهره‌های سیاسی مطرح دیدا در تاریخ سینمای مستند جهان خودنمایی می‌کند. فیلم‌هایی مثل «آمریکای هیلاری، تنازع پنهان حزب دموکرات» محصول ۲۰۱۶ درباره هیلاری کلینتون و «زمانه هاروی میلک» که در سال ۱۹۸۳ برنده اسکار بهترین فیلم مستند شد. نمونه‌های از این دست هستند. در سینمای مستند خودمان نیز فیلم‌های متعددی درباره سیاست‌مداران ایرانی ساخته شده که مستند «مثل یک زن» با حرفزنی فائزه هاشمی و با کارگردانی مژگان ایلانلوئیکی از جذاب‌ترین آنهاست.

شما در جایگاه یک زن، با حضور فیلم پرتوهای سیاست‌مداران سیاسی کرده است. چقدر برای دفاع از حقوق و مطالبات زنان توانادا‌ه‌ا که نظر شما را اگر در این قضا مردود بود، موفق‌تر عمل می‌کردید؟

فکر می‌کنم زن‌بودن در خیلی جاها برایم امتیاز بوده است. درست است که خانم‌ها محدودیت دارند. ولی همین اقلیت زن‌ها وقتی جایی به‌عنوان وسیله حمل‌ونقل، در بارک جینگو برگسرار کرده بود، از من هم دعوت کردند که صحبت کنم. آنجا گفتم اگر دوچرخه وسیله حمل‌ونقل است، نمی‌تواند فقط برای مردها باشد. مشکل دینی هم که ندارد. برنامه‌ریزی کنید که بچه‌ها، زن‌ها، مردها با دوچرخه در شهر رفت‌وآمد کنند تا فرهنگ‌سازی بشود. این خبر بخش شد و انعکاس آن‌جائی هم نداشت. خیلی عادی برخورد شد. دو سال بعد که برای نماینده‌گی مجلس کاندیدا شدم، انصار حزب‌الله بادش افتاد از این صحبت علیه خودم استفاده کند. در حد خیلی وسیع از سوی آنها تکثیر شد. این‌گونه عنوان کردند که خانم هاشمی گفته دوچرخه‌سواری بانوان با چادر، با لباس کشاد و با شلوار بلند امکان‌پذیر نیست و منظورش این بوده که زنان، بی‌حجاب دوچرخه‌سواری کنند! همین سبب شد هرجا برای تبلیغات آن دوره سخنرانی می‌کردم، مراسم پر از دختر و پسرهای جوان می‌شد و بلافاصله می‌پرسیدند دوچرخه‌سواری آزاد می‌شود؟ یعنی آنها عمل قضا را به این سمت بردند، وگرنه دوچرخه‌سواری ممنوع نبود و برای آزادشدن به قانونی نیاز نداشت. این قضا را آنها ایجاد کردند و به یک موضوع مهم تبدیل شد.

وقتی همه ما به گذشته نگاه می‌کنیم، چیزهایی داریم که در نتیجه خودمان به آن افتخار کنیم یا به لحاظ انسانی اقناع روحی می‌شویم. شما حسنات دراین‌باره چیست؟

از چیزهایی که خیلی راضی‌ام می‌کند، منتقدبودن است؛ یعنی فکر می‌کنم اینکه سعی نکردم همرنگ دیگران بشوم و جاهایی که به نظرم ایراد آمده، گفته‌ام؛ اینکه کجا قرار دارم و در چه خانواده‌ای هستم و این خانواده نظام هستم، باعث نشود از حقیقت فاصله بگیرم. این ویژگی را در فرودگاه شیراز به شهر، مورد حمله قرار می‌کیرد و پیرو شکایت ایشان، عمده محکومیت‌ها شامل رئیس، معاون و انجمن دانشگاهی شده که آقای علی مطهری را دعوت کرده بودند و نه خاتمان! خود من تاکنون در چهار مورد شکایت کردم‌اه که هیچ‌کدام رسیدگی نشده! البته غیر از یکی که این اواخر رسیدگی شد. بنابراین اعتقادی نداشتم که به شکایت ما رسیدگی می‌شود. چون اینها حرکت‌هایی است که با برنامه‌ریزی انجام می‌شود. خودم هم شکایت از چنین فردی را مناسب نمی‌دیدم. ضمن اینکه آن فیلم اثر عجیب بود و از جامعه گذاشت تا حدی که بسیاری از اصولگرایان نیز آن را محکوم کردند.

آن فیلم چگونه پخش شد؟

جالب است که خودشان پخش کردند؛ احتمالا به‌عنوان یک سند افتخار! شکست اینکه از سوی نهادهای مربوط به خودشان هم محکوم شدند. آن فیلم عجیب دیده شد. هم این است که ساط چنین تفکراتی که به خودشان اجازه می‌دهند با مخالفان و منتقدان چنین کنند. برچیده شود. آن به کجا رسید که این برجسته؟ حمله به سفارت عربستان به کجا رسید؟ اینها حرکت‌های شخصی نیست.

همیشه اعتقاد دارم وضعیت سندی تاریخی برای نسل بعد از خود محسوب می‌شود و به همین دلیل به مستند و مکتوب‌شدن هر چیزی اعتقاد دارم؛ یعنی اگر چنین شکایتی ثبت حقوقی می‌شود - حتی اگر مورد توجه قرار نگیرد - در اسنادی که شاید ۴۰ سال دیگر مورد توجه حقوق‌دانان جوان قرار گیرد، می‌تردید به عنوان یک منبع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حالا دوران زندان چگونه بود؟ آیا دچار ترس شدید یا راحت با آن برخورد کردید؟

نه. ترسیده نبودم! اولا زندان‌رفتن‌شدن‌شدنا: دقیقا بعد از زندان می‌آید. ولی فکر می‌کنم حدود چندین ماه قبل از زندان این حکم را داشتم. ولی اخیرا نشد. اما شکل دستگیری عجیب بود؛ یک‌باره آمدند و آخر شب دو خانم بازجو را گرفتند و مرا بردند. خانم بازجو بعد از چند ساعت رو بودند که بیایید اینجا که گفتم اصلیت میهمان دارم. اما فردا صبح خواهم آمد و قبول کردند. پرسیدم اگر فردا است زندان بروم وسایلم را بخواهم بیاورم. گفتند نه. فقط یک گفت‌وگو بود. اما آنها حدیث دیگری دیدند و دیدند چنین قرار بود فردا صبحش خودم با پای خودم بروم و نیاز به کسی آنجا نبود. البته ما به این چیزها عادت داریم. زندان هم برایم سخت نبود. دوره‌ای عالی بود. تجربه‌ای که آنجا کسب کردم برایم لذت‌بخش و لازم بود.

خاطرات آن دوران را نوشته‌اید؟

بله. تمام خاطرات زندانم را مرتب نوشتم.

قصد چاپ ندارید؟

فعلا نه. ترجیح می‌دهم خاطراتم را زمانی چاپ کنم که بدون سانسور و کامل منتشر شود. ضمن اینکه دوست هم ندارم که خارج از ایران چاپ شود. ترجیح می‌دهم در کشور خودم این اتفاق بیفتد.

جالب است شما و خانواده‌تان برخلاف شخصیت‌های سیاسی، خیلی راحت در مکان‌های عمومی حاضر می‌شوید.

بله، خیلی جاها که می‌روم، ما می‌شناسند؛ به‌ویژه پس از فوت پاپا که دیگر تقریبا همه ما می‌شناسند.

در صحبتی از فیلم «مثل یک زن»، به این اشاره می‌کنید که «خجالت می‌کشانند ما را بیاید به معرض دید عموم قرارگرفتن. بسیاری از منش آقای هاشمی انکار کنم.

آقای اصلی نمی‌دانم؛ ولی‌قرارگرفتن در مسابقات شرکت قهرمان می‌شود. از او به سیستم چگونه قهرمان شدن؟ او هم در پاسخ می‌گوید اول بیرسید چه کسی من را به سمت این میز داد؟ به‌نوعی خیلی‌چیزهایی زندگی است. فگرشده بود که با تصمیم‌گیری درباره آن، برنامه‌ریزی کرده باشیم. حداقل من جنس چیزی را به یاد ندارم؛ ولی احتمالا ناشی از شانس یا دامن بود یا دامن نبود. سعی کردم‌اه جای باشم؛ مثلا نتوانستم با خودم کاری بیاورم که همیشه یک یا چند نفر محافظ همراه باشند. حتی آن دورانی که با رئیس‌جمهور بودم، یا وقتی خود نماینده مجلس بودم. نماینده‌ها معمولا محافظ دارند. ولی من همیشه از آن فرار می‌کردم. حتی یادم می‌آید در سال ۸۸ که مادر خیلی نگران بود و یک نفر از محافظ‌های پاپا را به من همراه کرده بودند. همیشه او را قال می‌گذاشتم. ترجیح می‌دادم عادی و راحت باشم؛ تا حالا سخت نبود؛ اما تا حدی وقتی یکی من را می‌شناسد، نداشتم؛ نه‌اینکه من بدی ندارم. بلکه برعکس خوشایند هم هست. صادقانه بگویم چیز ناراحت‌کننده‌ای نبوده است؛ مردم یا دوستانه حرف زده‌اند یا متقابله‌اند؛ ولی یادم نمی‌آید از طرف مردم اهانتی مثل مدل مجسمه جاتیک و امثال‌شبیه‌ها صورت گرفته باشد. در مجموع همیشه سیاست درهای باز را دنبال کرده‌ام و از در مرض دید عموم قرارگرفتن، نگرانی نداشته و ندارم و از این قضیه تاکنون نتیجه‌ها صبر نکرده‌ام، بلکه فوایدش بیشتر بوده است. به نظرم اعتقاد دارم.

در فیلم خود از اصلاح‌طلب معرفی کردید. الان که به گذشته نگاه می‌کنید، به‌عنوان یک زن اصلاح‌طلب و نماینده مجلس، مهم‌ترین کنش و رفتار سیاسی شما چه بوده است؟

بسیاری شوخی عضو ورزش زنان بود؛ دنبال مشکلات و مسائل آن بودم و به همراه جامعه ورزش، نقش بسیاری در پیشرفت ورزش زنان داشتم. تنهایی نبود. فکر می‌کنم در حوزه زنان نیز توانستم به‌نوعی

وقتی همه ما به گذشته نگاه می‌کنیم، چیزهایی داریم که در نتیجه خودمان به آن افتخار کنیم یا به لحاظ انسانی اقناع روحی می‌شویم. شما حسنات دراین‌باره چیست؟

از چیزهایی که خیلی راضی‌ام می‌کند، منتقدبودن است؛ یعنی فکر می‌کنم اینکه سعی نکردم همرنگ دیگران بشوم و جاهایی که به نظرم ایراد آمده، گفته‌ام؛ اینکه کجا قرار دارم و در چه خانواده‌ای هستم و این خانواده نظام هستم، باعث نشود از حقیقت فاصله بگیرم. این ویژگی را در فرودگاه شیراز به شهر، مورد حمله قرار می‌کیرد و پیرو شکایت ایشان، عمده محکومیت‌ها شامل رئیس، معاون و انجمن دانشگاهی شده که آقای علی مطهری را دعوت کرده بودند و نه خاتمان! خود من تاکنون در چهار مورد شکایت کردم‌اه که هیچ‌کدام رسیدگی نشده! البته غیر از یکی که این اواخر رسیدگی شد. بنابراین اعتقادی نداشتم که به شکایت ما رسیدگی می‌شود. چون اینها حرکت‌هایی است که با برنامه‌ریزی انجام می‌شود. خودم هم شکایت از چنین فردی را مناسب نمی‌دیدم. ضمن اینکه آن فیلم اثر عجیب بود و از جامعه گذاشت تا حدی که بسیاری از اصولگرایان نیز آن را محکوم کردند.

آن فیلم چگونه پخش شد؟

جالب است که خودشان پخش کردند؛ احتمالا به‌عنوان یک سند افتخار! شکست اینکه از سوی نهادهای مربوط به خودشان هم محکوم شدند. آن فیلم عجیب دیده شد. هم این است که ساط چنین تفکراتی که به خودشان اجازه می‌دهند با مخالفان و منتقدان چنین کنند. برچیده شود. آن به کجا رسید که این برجسته؟ حمله به سفارت عربستان به کجا رسید؟ اینها حرکت‌های شخصی نیست.

همیشه اعتقاد دارم وضعیت سندی تاریخی برای نسل بعد از خود محسوب می‌شود و به همین دلیل به مستند و مکتوب‌شدن هر چیزی اعتقاد دارم؛ یعنی اگر چنین شکایتی ثبت حقوقی می‌شود - حتی اگر مورد توجه قرار نگیرد - در اسنادی که شاید ۴۰ سال دیگر مورد توجه حقوق‌دانان جوان قرار گیرد، می‌تردید به عنوان یک منبع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حالا دوران زندان چگونه بود؟ آیا دچار ترس شدید یا راحت با آن برخورد کردید؟

نه. ترسیده نبودم! اولا زندان‌رفتن‌شدن‌شدنا: دقیقا بعد از زندان می‌آید. ولی فکر می‌کنم حدود چندین ماه قبل از زندان این حکم را داشتم. ولی اخیرا نشد. اما شکل دستگیری عجیب بود؛ یک‌باره آمدند و آخر شب دو خانم بازجو را گرفتند و مرا بردند. خانم بازجو بعد از چند ساعت رو بودند که بیایید اینجا که گفتم اصلیت میهمان دارم. اما فردا صبح خواهم آمد و قبول کردند. پرسیدم اگر فردا است زندان بروم وسایلم را بخواهم بیاورم. گفتند نه. فقط یک گفت‌وگو بود. اما آنها حدیث دیگری دیدند و دیدند چنین قرار بود فردا صبحش خودم با پای خودم بروم و نیاز به کسی آنجا نبود. البته ما به این چیزها عادت داریم. زندان هم برایم سخت نبود. دوره‌ای عالی بود. تجربه‌ای که آنجا کسب کردم برایم لذت‌بخش و لازم بود.

خاطرات آن دوران را نوشته‌اید؟

بله. تمام خاطرات زندانم را مرتب نوشتم.

قصد چاپ ندارید؟

فعلا نه. ترجیح می‌دهم خاطراتم را زمانی چاپ کنم که بدون سانسور و کامل منتشر شود. ضمن اینکه دوست هم ندارم که خارج از ایران چاپ شود. ترجیح می‌دهم در کشور خودم این اتفاق بیفتد.

جالب است شما و خانواده‌تان برخلاف شخصیت‌های سیاسی، خیلی راحت در مکان‌های عمومی حاضر می‌شوید.

بله، خیلی جاها که می‌روم، ما می‌شناسند؛ به‌ویژه پس از فوت پاپا که دیگر تقریبا همه ما می‌شناسند.

**در صحبتی از فیلم «مثل یک زن»، به این اشاره می‌کنید که «خج